

أعوذُ باللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[ظاهراً مطالب ابتدایی این جلسه در واقع ادامه همان جلسه ۱۴۸ می باشد که اشتبهاً در صوت و بالطبع متن درس، در این جلسه قرار گرفته است.]

... در حالتی که این ۲۰ تا ضربه بزنی فوت می کند. واقعاً یک دختر نه ساله مگر چقدر تحمل دارد؟ دختر نه ساله! اینها را که الان ما داریم می بینیم، حالا بر فرض شوهر هم کرده! ازدواج هم کرده! ازدواج مگر چه کار می کند؟ ازدواج عقلش را که زیاد نمی کند. حالا فرض کنید که یک دختر ۹ ساله بلند بشود برود به خاطر بچگی یک چیزی را از خانه همسایه بردارد بیاورد حالا باید دستش را قطع کرد؟! دست دختر ۹ ساله را که قطع نمی کنند. ما می بینیم دخترهای بزرگتر از این، ۱۲ ساله و ۱۳ ساله، اینها بچگی می کنند می روند از کیف حالا چیزی برمی دارند، فلان می کنند، مردم و عرف اصلاً معامله ای که با اینها می کنند یک معامله خشن و حاد نیست، دو تا کتکش می زنند، گوشش را می گیرند، یک تنبیهش می کنند می گویند بچگی کرده ولش کنید. دیگر نمی آیند بگویند حالا باید دستش را هم قطع بکنیم! آقا فرض کنید رفته کیف را زده، از خانه همسایه یک طلا برداشته، باید دستش قطع بشود! اصلاً مسخره است این چیزها!

پس بنابراین مطلب در مورد این روایات - حالا امروز مسأله حدود را در اینجا عرض کنیم و این مسأله را تمام کنیم و از فردا اگر خدا توفیق داد راجع به قضیه دیگر صحبت کنیم - این روایاتی که راجع به دختر دارد اذا بَلَغَ تِسْعَ سِنِينَ و اگر تزویج کند ذهب عنها الیتم و أُقِيمَ علیها الحدود، اگر این طور هست یا اینکه باید بگوییم منظور این روایات که در آنها دارد که حدود تا مه بر این دخترها اقامه می شود، منظور آن دخترها و آن بناتی است که به واسطه ازدواج یک رشد عقلی برای ادراک معصیت و عواقب معصیت پیدا می کنند. در این صورت آن حدود برای اینها اقامه می شود تازه بر طبق

طاعت و تحمل آنها و الا نه اینکه...! و ما داریم که حدی که باید اجرا بشود اگر [بواسطه اجرای کامل آن حد،] طرف بخواهد بمیرد نباید [به طور کامل آن حد را] زد، باید حدود مشخص بشود. و الا اگر اینها از نقطه نظر رشد عقلی [ادراک معصیت و عواقب آن را نکنند] و لو اینکه در این سن ازدواج هم بکنند، اجرای حد بر آنها نمی شود و اجرای حد در آن وقتی است که آنها به این سن کافی برای ادراک معصیت و اینها برسند.

آن وقت با توجه به ادله دیگری که سن ۱۳ سالگی را برای دختر در نظر گرفته بودند، مسئله بلوغ به عنوان کلی آن این است که از نقطه نظر بلوغ و ترتب حدود، دختر یا پسر باید در یک سنی باشند که از نظر رشد عقلی نسبت به معاصی و جنایات و تبعاتی که مترتب بر معاصی و جنایات می شود آن ادراک کامل را داشته باشند. این یک مطلب است. این مطلب مربوط به ترتب حدود است بر اینها. حالا این ترتب حدود بر اینها، این مختلف است. ممکن است برای یک دختر در سن ۱۳ سالگی معمولاً پیدا بشود، ممکن است برای یکی در سن ۹ سالگی با شوهر و اینها پیدا بشود و ممکن است برای یک غلام در سن ۱۳، ۱۴ سالگی باشد چطور اینکه در بعضی جاها این طور است. ممکن است برای یکی در سن بعد از احتلام پیدا بشود و حتی ممکن است برای کسی به فاصله چند سال بعد از احتلام پیدا بشود.

پس بنابراین ما در اینجا این دو مسأله را از هم جدا می کنیم:

مسأله اول مسأله بلوغ است که در بلوغ، مطلب این است که آن شخص، آن بنت یا آن غلام به یک حدی برسند که تا حدودی ادراک مسائل را داشته باشند و آن سن ۱۳ سالگی برای دختر بود که در آنجا ما آن طرف را اثبات کردیم و گفتیم دختر در سن ۹ سالگی، عقل اصلاً معنا ندارد پس بنابراین اصلاً به طور کلی نمی توانیم این روایات را منطبق علی زماننا هذا بکنیم، اگر هم این روایت بعضی از موارد و مصادیق را در زمان سابق گرفته، این مربوط به دخترانی هست که در زمان سابق این حد رشد را داشته اند، شاید این طور بوده ولی با توجه به وضعیت ما و با توجه به خصوصیت این زمان، قطعاً دختر در ۹ سالگی چه ازدواج بکند چه ازدواج نکند به آن رشد عقلی که لازمه برای بلوغ است، به آن نخواهد رسید و معمولاً در سن ۱۳ سال به بالا این مطلب پیدا می شود. این یک مسأله است که این مسأله مسأله بلوغ است. در مسأله بلوغ آن مسأله ای است که برسد به حدی که معمولاً در آن حد دیگر ادراک می کند آن تکالیف خود را، ادراک می کند این وضعیت خود را، احساس می کند وجود خود را در قبال با تکالیف و اینها، یک همچنین مسأله ای را ما در مورد بلوغ می گوئیم. این یک مطلب است.

مطلب دوم این [است] که لوازم این بلوغ را [چگونه] حمل [کنیم]؟

اگر این لوازم، وجوب طاعات و عبادات و اینها است خب این در این موقع برای اینها واجب می شود و بایستی که اینها در این موقع انجام بدهند.

اگر [این لوازم]، اجرای حدود است، این اجرای حدود مُترتّب بر این است که آن رشد عقلی نسبت به قبح معصیت را داشته باشند و ما نمی توانیم به صرف بلوغ، اجرای حدود را بر این بلوغ مترتب کنیم. چه طور در مورد دفع مال به یتیم، بلوغ شرط نبود بلکه فَإِنْ أَنْسَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا ﴿النساء، ۶﴾ شرط بود و آن فَإِنْ أَنْسَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا بعد از اجرای حدود است، یعنی آن مسأله فَإِنْ أَنْسَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا یک مرتبه بالاتر از اجرای حدود است چون اجرای حدود خب می فهمد این حرام است و اگر فرض کنید که بخورد حد دارد یا اگر دزدی بکند دست را می برند، در سن ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ سالگی مثلاً اینها در این حدود مشعر به این مسئله هستند، می شود گفت [که در این سن حد جاری می شود] ولی مسأله دفع مال، خصوصاً که ما در آن روایت گفتیم که مال، مال کثیر است، در مال کثیر آن مسأله از ۱۷ سالگی و ۱۸ سالگی بالاتر است، در این مسأله شاید ۲۰ و چند سالگی اقتضاء بکند که شما مال را پردازید و بعد هم می گوید شاهد بر آنها بگیرد.

پس بنابراین ما دو مطلب داریم:

یک مطلب آن بلوغی است که آن بلوغ رسیدن به یک مرتبه خاصی است که در آن مرتبه خاص پسر و دختر به آن مرتبه می رسند و آن عبارت است از اینکه پسری که در ۱۵ سالگی باشد این آثار را داشته باشد، احتلام و اینها پیدا بکند، این در این مرتبه است. خب این وقتی که به این مرتبه رسید احساس تکلیف در وجود او پیدا می شود که باید نسبت به قضایا و مسائل و اینها دارای این وزن و اینها باشد. دختر هم همین طور در سن ۱۳ سالگی. و ما گفتیم که اغلب [در سن ۱۳ سالگی این احساس تکلیف در او پیدا می شود]، اصلاً کمتر از ۱۳ سالگی معنا ندارد، یعنی رشد عقلی نسبت به دختر اصلاً در کمتر از ۱۳ سالگی مفهوم ندارد تا اینکه ما بخواهیم...، لذا آن روایات را ما به جنبه اصل اولی قرار می دهیم و روایاتی که ۹ سال است در موارد استثناء قرار می دهیم. یعنی در موردی که دختر ۹ سالش هست ولی در عین حال آن رشد عقلی خود را در اینجا پیدا کرده، باز این شخص را می توانیم بگویم که در اینجا بالغ است و باید انجام بدهد، یعنی اگر رشد عقلیش رسید این طور است.

سؤال: روایت ۹ سالگی بری از استثناء است. روایاتی که درباره ۹ سالگی وارد شده بیشتر از ۱۳

سالگی است.

جواب: خب عیب ندارد آن روایات را حمل می کنیم بر اینکه آن موقع این طور بوده است و روایات ۱۳ سالگی هم حمل می شود بر آن که فرض کنید که حضرت خواستند موارد را بیان کنند. در بعضی جاها موارد ۹ سال بوده است و در بعضی جاها که از حضرت سؤال شده، زمینه، زمینه ای بوده که اصلاً ۹ سال معنا نداشته و حضرت ۱۳ سال را فرمودند.

پس بنابراین خود نفس اختلاف روایات...، آخر ۱۳ سال، ثلاثة عشر سنه اصلاً از نظر کلمه جوری نیست که ما بگوییم حالا این روایت کلمه اش مشابهت داشته. آخر بعضی اوقات سبعة با تسعة مشابهت دارد. مثلاً هر دو چهار تا دندان دارند، ۳ تا سین دارد یکی ب دارد می شود سبعة. آن تسعة یک دندان ت دارد سه تا سین دارد می شود چهار تا. هر دو هم عین دارند و هر دو هم...، یک وقت ممکن است بگوییم این راوی نوشته سبعة، آن موقع هم که نقطه گذاری نبود، در زمان سابق نقطه گذاری نبود. یکی از مسائلی که در علم الحدیث است این مسأله است که در این موارد چه باید کرد؟ در آن زمان سابق که نقطه نبود راوی سبعة می نوشت آن هم تسعة می نوشت، در اینجا چه باید کرد؟ ولی در اینجا داریم ثلاثة عشر سنه، ثلاثة عشر سنه کجا تسعة کجا؟ اصلاً ربطی به همدیگر ندارند، این طور نیست که بگوییم راوی آمده اشتباه کرده است. این معنا این است که حضرت آمده در اینجا، در ثلاثة عشر سنه، این ثلاثة عشر سنه را مورد ماکزیم سن در آنجا تعیین کردند، گفتند از ۹ سالگی تا ۱۳ سالگی علی اختلاف مراتبهم، بلوغ محقق است. یک دختر ممکن است از ۹ سالگی باشد، یک دختر ممکن است ۱۲ سالگی باشد، یک دختر ممکن است ۱۳ سالگی، یک دختر هم ممکن است اصلاً عقلش کار نکند تا ۲۰ سالگی هم بالغ نباشد. یعنی نفس اختلاف نشان می دهد که در اینجا حضرت نخواستند حد را تعیین کنند. وقتی که اختلاف هست نمی خواهد اصلاً در اینجا حد را من باب مثال تعیین کند. فرض کنید مثل روایاتی که در مورد شب قدر است. در شب قدر اصلاً بنای شرع بر این است که مشخص نباشد که ۱۹ است یا ۲۱ یا ۲۳، برای اینکه هر سه شب را مردم احیا کنند نه اینکه فقط شب ۲۳ بلند شوند و آنجا شب قدر را احیا کنند، یعنی داعی بر اخفاء است. در اینجا هم مسأله همین طور است. وقتی قضیه، قضیه تکوینی هست، حضرت بیایند چه چیزی را تعیین کنند؟ مسئله تکوینی است. آخر عقلی که در این دختر هست با عقلی که در آن دختر هست فرق می کند دیگر. رشد جنسی و جسمی فرق می کند در هر دو. حضرت اصلاً نمی توانند بیایند تعیین کنند بگویند که مثلاً اگر به این حد رسیدی فلان. الان ما بسیاری از بچه ها را می بینیم که انبات شعر هم بر آنها شده است ولی عقلشان را نگاه می کنیم می بینیم به اندازه عقل یک بچه ۱۰ ساله است. چه طور ممکن است بگوییم این بالغ است؟

چه طور ممکن است بگوییم که آقا حدّ بر این جاری می شود؟ نمی توانیم بگوییم چون یک مو در آمده حد جاری بشود! حد که آقا به خاطر مو نیست! به مو که حد نمی زنند، به طرف دارند حدّ می زنند. حالا فرض کنید که همین محتلم هم بشود باز در این صورت عقلش کوتاه است.

پس بنابراین مسأله بلوغ یک مسأله ای است که ما این مطلب را باید از لوازم و نتایج بلوغ جدا کنیم. بلوغ این است که فرض کنید که در حالت اغلیت، وقتی که پسر به احتلام برسد می گویند از مرتبه صباوت به مرتبه رجولیت منقلب شد. خب این واقعیت دارد دیگر. این احتلام یعنی منقلب شدن از مرتبه صباوت به این مرتبه. و همین طور در دختر از وقتی که طمث پیدا می کند از مرتبه صباوت به مرتبه مرآتیت منقلب می شود. این یک مسأله که مسأله بلوغ است. در دختر حدود ۱۳ سالگی این قضیه اتفاق می افتد نه در ۹ سالگی. در ۹ سالگی نیست. در ۱۲ سال، ۱۳ سال و اینها هست. در پسر هم در ۱۵ سالگی است، این طور که در روایت بود. پس مرتبه بلوغ، این مرتبه است. مرتبه ای است که از صباوت، این دختر و پسر بر می گردند به مرتبه مرآتیت و رجولیت. حالا که به این بالغ می گویند حالا چه تبعات و چه لوازمی بر این مترتب است؟ اینجا صحبت است که حالا که فرض کنید که از این مرتبه می آیند به این مرتبه، آیا تمام لوازمی که بر یک رجل اربعین سنه مترتب است، تمام این لوازم بر این مترتب است؟ نه، این طور نیست. اینجا است که ما می آیم بین بلوغ و بین تعلق تکالیف فرق می گذاریم؛

در تکالیفی که جنبه عادی دارد مثل صلاة و صوم و امثال ذلک، در اینها وجوب بر آن بار می شود.

در آن تکالیفی که جنبه حدّی و قصاص و اینها دارد، این مرتبه کفایت نمی کند، آن رشد عقلی برای ادراک این محرمات و تبعات این محرمات باید وجود داشته باشد.

در آن چه که حتی بالاتر از این و اعلاّی از این مرتبه اقتضاء می کند مثل دفع مال، ... **فَادْفَعُوا**

إِلَيْهِمْ أَمْوَالُهُمْ ﴿النساء، ۶﴾ در آنجا حتی بالاتر از این باید باشد. آنجا مرتبه بالاتر است.

پس بنابراین در قضیه بلوغ این طور نیست که به صرف این که یک کسی بالغ شد ما تمام احکام و تکالیف را بیاوریم. دفعه واحده من ساعه فلانی، تمام احکام [را بیاوریم]. نماز واجب بشود، صوم واجب بشود، حدود واجب بشود، حدّ الله، حق الناس، همه واجب بشود، دفع مال و همه چی واجب بشود و بعد هم مترتب بر این، عقاب اخروی! مترتب بر این، عقاب اخروی در آنجا بیاید! آخر صحبت سر این است! در اینجا باید در این مطلب تفکیک قائل بشویم. حالا ان شاء الله اگر خدا توفیق داد و

روز شنبه بودیم می آییم مطالب دیگر و اقوال علما را بیان می کنیم و در عرض دو سه روز دیگر این بحث بلوغ را تمام می کنیم.

اصل و نتیجه قضیه این مطلبی است که ما به آن رسیدیم و آن این است که:

روایاتی که دلالت می کند که دختر در ۹ سالگی به بلوغ می رسد، همه این روایات باید حمل بشود بر موارد خاصه و قطعاً در زماننا هذا یک همچنین موردی نداریم الا مورد نادر و مستثنی. روایاتی که دلالت می کند بر ۱۳ سالگی، اینها اوفق است به مبانی و موازین عقلی و متفاهم و متعارف عرفی از نقطه نظر رشد عقلی و جسمی. پس بنابراین روایات ۱۳ سال در نزد ما ارجح هست. و همین طور روایاتی که دلالت می کند بر ۱۳ سالگی هم در پسر و هم در دختر، این روایات پیش ما ترجیح دارد ولکن حد مسلم و متیقن آن همان خمسة عشر سنوات و احتلام است. این مرحله مرحله بلوغ است.

در این مرحله شکی نیست که اگر دختر به ۱۳ سال رسید و پسر به خمسة عشر سنوات و احتلام رسید، در این مرحله اینها بالغ می شوند.

معنای بالغ شدن یعنی: تحول و صیوریت من الصباوت الی الکبر، الی الرجولية و الانوثة، از این مرتبه به آن مرتبه متحول می شوند. بر اساس این تحول، یک تبعات و لوازمی مترتب می شود، آن لوازم و آن تبعات بر اساس اهمیتی که دارند مترتب است نه دفعة واحده.

بالنسبه به احکام و عباداتی که اینها بیسط هستند مانند نماز و...، اینها در همان سن ۱۵ سالگی برای پسر و برای دخترها در سن ۱۳ سالگی واجب است.

بر اساس آنچه را که مثلاً حد است، مثلاً حد زنا است، نه، آنها حتی ولو محتلم هم است، به لحاظ خصوصیت غریزی و اینها، این فقط تجلید می شود. مثلاً یجلد نه اینکه فرض کنید اعدام بشود. ولی مثلاً اگر بر اساس حدود دیگری باشد، به تناسب فهم و شعورش در آنجا باید قاضی نگاه کند ببیند که این حد در شعور این هست یا نه؟ نمی توانیم همین طوری بگوییم.

خلاصه آن مبنای ما در این قضیه در تحت یک قانون کلی در می آید و آن اینکه حدود را بر اساس شعور و ادراک مکلف باید انجام داد نه بر اساس صرف بلوغ.

و اما در مورد دفع مال که کار باز مشکل تر است، **فَإِنْ أَنْسَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا** می خواهد که این **فَإِنْ أَنْسَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا** حتی ممکن است بگوییم از ۲۰ سال به بعد تحقق پیدا می کند و زودتر تحقق پیدا نمی کند و آن روایاتی که دلالت می کند بر این که دختر وقتی که ۹ ساله می شود دفع الیها مالها

منظور مال یَسیر است نه اموال حائله و اینها. بر طبق جمعی که ما کردیم گفتیم که این ادله دلالت بر دفع مال حائل ندارد. این دیگر نتیجه این بحث بلوغ بود که تا اینجا پیش آمد. حالا ان شاء الله مطالب فقهاء و همین طور روایات دیگر را بعداً عرض می کنیم.

سؤال: پس در مورد قصاص باید بالاتر از **فَإِنْ أَنْسَلْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا** باشد

جواب: قصاص نه. **فَإِنْ أَنْسَلْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا** مسئله اش بالاتر از قصاص است. آن چیزی است که فرض کنید شخصی می خواهد مستقلاً کار کند، اموال را در تجاوت و فلان و این حرفها قرار بدهد، آن به نظر می آید باید بالاتر از قصاص باشد. در مسأله قصاص یک جوان ۱۷ و ۱۸ ساله خب می فهمد که نباید یکی را بزند بکشد دیگر، یا بالاخره ۱۹، ۲۰ ساله می فهمد اگر بخوهد یک [کار خلافی] بکند، [قضیه را پیگیری می کنند]، اعدام می کنند، این حرفها را می فهمد. یعنی ادراک واقعیت قضیه را دارد نه اینکه نداشته باشد ولی نسبت به مال، نه، نسبت به اینکه مال را در کجا صرف بکند و...، آنها را هنوز [خبرویتی] ندارد. لذا مسأله دفع مال، این بالاترین مطلب است.

حالا در مورد شابّ حدث السن که در روایت بررسی کردیم ما می توانیم بگوییم که مثلاً تا ۱۹ سالگی، حتی تا ۲۰ سالگی، در این حدود هم حتی شارع [خیلی سخت نمی گیرد]، این معفو است، می گوید این حالا چیزی نمی داند! طغیان غرایز هست و از ثبات کافی هنوز برخوردار نیست.

سؤال: چون در مقابل شیخ و شیخه قرار گرفته...

جواب: بله دیگر. لذا در این مسائل و قضایا نباید به عنوان یک امر کلی این مطالب را نسبت به هر مصداقی سنجید، نسبت به خصوص هر مورد باید به همان کیفیت سنجیده شود.

[سؤال و جواب عربی]

اللهم صل علی محمد و آل محمد

[شروع جلسه درسی ۱۴۹]

در روز گذشته عرض شد که مسأله بلوغ با مسئله تکلیف فرق دارد. البته حالا خب آن مسأله را ما در آنجا مطرح کردیم و ان شاء الله در این دو سه روزی که باقی مانده...، ظاهراً تا چهارشنبه که اصلاً بیشتر درس نیست و بعد تعطیل می شود، علی ای حال وضعیت ما هم مشخص نشده، دیگر تا وقتی که هستیم راجع به این مسأله باز توضیحاتی می دهیم و تماش می کنیم.

بلوغ همان طوری که عرض شد یک مسأله تکوینی است و یک مسأله تعبدی نیست. یک حالت واقعی و یک تغییر و تبدل کیفی در خصوصیات اخلاقی و خصوصیات جسمی پسر و دختر است که

در تکوین و در جهات مختلف فیزیکی آنها، این مسأله انجام می‌شود یا ترکیبات اعضاء تولید نسل تغییر و تحولی پیدا می‌شود. این یک مسأله است که ما این را باید مدّ نظر قرار بدهیم و بعد مطلب دیگر مسأله تکلیف است که آن تکلیف را هم همان طوری که عرض کردیم بسته به موارد تکلیف، تعلق الزام و عدم تعلق الزام هم تفاوت پیدا می‌کند.

بناءً علیهذا بلوغ عبارت است از یک قضیه‌ای که پسر و دختر به سن نکاح برسند یعنی به سنی که آمادگی برای نکاح در آنها وجود دارد و به عبارت دیگر از طفولیت بیرون بیایند و از طفولیت خارج بشوند. مثلاً فرض کنید آیاتی داریم که در آنها می‌فرماید- البته قبلاً آیات را عرض کردیم حالا دوباره مرور می‌کنیم. چون در مورد این آیات صحبت شده، حالا دوباره برای تفصیل بین بلوغ و تکلیف، این مطلب را عرض می‌کنم.

یکی آیه‌ای است که در سوره نور آیه ۵۹ می‌باشد که خداوند در اینجا این آیه را ذکر می‌کند، **وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ** ﴿النور، ۵۹﴾ وقتی که اطفال برسند به سنّ احتلام... حُلْم یعنی احتلام، احتلام یعنی همان حالت خروج منی در خواب، این را حُلْم می‌گویند. می‌گویند اضغاث احلام، حُلْم یعنی اینها یک چیزهایی است که در خواب اتفاق می‌افتد، به درد بیداری نمی‌خورد، اینها مربوط به خواب است، یعنی خیلی وزانی ندارد- پس **وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ** در اینجا **فَلْيَسْتَأْذِنُوا**، استیذان را مترتب بر بلوغ برای حلم، خداوند در قرآن ذکر کرده که احتلام عبارت است از همان رسیدن به وقتی که آمادگی برای ازدواج وجود دارد.

آیه دوم: **..... وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ...** ﴿النور، ۵۸﴾ که در اینجا خداوند می‌فرماید در سه وقت باید اینها اذن بگیرند که همان آیه بعد از همین است.

و آیه سوم هم: **وَ ابْتُلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ ...** ﴿النساء، ۶﴾ است که **بَلَّغُوا النِّكَاحَ**، بلوغ نکاح یعنی بلوغ به حدّی که آمادگی برای ازدواج هست. و این هم یک مسأله است. البته خب بعضی‌ها آمده‌اند اشد را به معنای بلوغ نکاح گرفتند که در آنجا عرض کردیم که اشد در اینجا به معنای بلوغ نکاح نیست بلکه یک مرتبه بالاتر از نکاح است، در بعضی از موارد ممکن است مرحله اشدّیت مقارن با بلوغ نکاح باشد، و در بعضی موارد مرحله اشدّ بالاتر است. در هر صورت اشد عبارت است از یک بلوغ عقلی نه بلوغ نکاح. این آنچه که در آیات داریم.

اما در روایات:

این روایات مختلف است. در روایات هم بلوغ به همین آمادگی و تهیو برای نکاح اطلاق شده

است.

یکی از اینها صحیحۀ علی بن جعفر است - همان طوری که قبلاً گفتیم - عن اخیه موسی بن جعفر قال سألتہ عن الیتیم متی ینقطع یتیمہ قال إذا احتلم و عرف الأخذ و العطاء کہ حضرت احتلام را به معنای خروج از یتیم ...

... بستگی به موارد دارد ولی در بعضی از موارد اشد فقط به احتلام نیست بلکه برای بعد از احتلام است. یا در بعضی از موارد قبل از احتلام، اشد هست که در قضیۀ حضرت یوسف این طور بود. و ان احتلم و لم یأنس منه رشد و کان سفیهاً او ضعيفاً فلیمسک عنه ولیہ کہ در اینجا مربوط به مسئلۀ مالی هست ولی بواسطۀ احتلام از یتیم خارج می شود. این هم یک روایت.

روایت دیگر از امام صادق از آباء خود از رسول خدا است که می فرماید که:

یا علی لا یتیم الا بعد الاحتلام. در اینجا هم خب حضرت خروج از طفولیت و یتیم را بواسطۀ احتلام می داند.

علی ایّ حال آنچه کہ از روایات بدست می آید این است کہ:

بلوغ عبارت است از حالت تغییر و تبدلی کہ در پسر و دختر پیدا می شود به خاطر خروج از طفولیت به مرتبۀ دیگر، اینها از مرتبۀ طفولیت به مرتبۀ دیگر تحول پیدا می کنند، این عبارت است از بلوغ.

و این گرچه در بعضی از روایات به انبات شعر و اینها آمده ولی مسألہ در همان روایات جنبۀ اماریت دارد و این احتلام یا طمث کہ در دختران مورد اشارہ واقع شدہ، این دو، دو امارہ برای جنبۀ تحول واقعی برای خروج از طفولیت است؛ یعنی وقتی کہ یک بچہ ای محتمل بشود یعنی دیگر آمادگی برای ازدواج پیدا کردہ؛ یا اینکه یک دختری وقتی کہ طمث بشود یعنی آمادگی برای نطفہ و اینها طبعاً پیدا کردہ. این یک مسألہ کہ بلوغ به معنای این هست.

ولی حالا صرف نظر از روایات، فرض بکنید کہ حالا مو در آمدہ باشد یا سنش به ۹ سال و ده سال یا سیزده سال برسد در دختر یا در پسر و این حرفها، صرف رسیدن سن به این حد را بلوغ نمی گویند، حالا فرض کنید کہ سنش شصت سال ہم بشود، سن عبارت است از مرور زمان بر یک مادہ. حالا این مرور زمان ۱۳ سال باشد یا ۲۰ سال باشد یا ۴۵ سال باشد. تا یک تغییر و تحولی در او پیدا نشود، این مرور زمان در تبدل حال و تبدل کیفیت چه تأثیری دارد؟ پس این سن را کہ حالا در روایات مطرح کردند این سن عبارت از عنوان مشیر است کہ حالا در این سن [مطالبی را خدمتتان] عرض می

کنیم. آنچه که در اینجا در این مسأله مطرح است عبارت است از تغییر و تحول یک امر تکوینی، و سن که یک امر تکوینی نیست سن یک امر اعتباری است، حالا شما بگویید ۱۳ سال بر این گذشته یا اینکه بگویید ۳۵ سال بر این گذشته، ۳۵ سال و ۱۳ سال گذشتن یک امر اعتباری است. ما باید ببینیم که این شخص و این بچه‌ای که الآن می‌خواهیم بلوغ را بر او اطلاق بکنیم چه تغییر و تحولی در او پیدا شده تا اینکه شما می‌خواهید به او بالغ بگویید. این چی شده که شما می‌خواهید به او بالغ بگویید؟ به اینکه حالا ۱۳ سال بر این گذشته، شما به او بالغ می‌گویید؟ خب ۱۳ سال یعنی ۱۳ دور دوران ارض دور شمس دیگر! ۱۳ سال گذشته حالا بنده می‌گویم فرض کنید که ۱۳ سال شمسی یا ۱۴ سال قمری، ۱۰ سال میلادی، این چه اثری دارد در این قضیه؟ پس بطور کلی معلوم می‌شود که اولاً بلا اول این که ما سال را میزان برای بلوغ در پسر یا دختر بدانیم، این یک امر لغوی است، یعنی اصلاً ما کاری به روایات نداریم، اصل قضیه این است که این یک امر لغوی است، این یک امر بیخود و بدون ملاک منطقی است که شما بیابید یک سالی را میزان برای بلوغ افراد قرار بدهید. این یک مسأله.

مسأله دیگر اینکه حالا اگر شما بیابید اینبات شعر را میزان برای این قضیه بلوغ قرار بدهید، اینبات هم که مسأله‌ای نیست. ما خیلی از موارد را مشاهده می‌کنیم بر اینکه پسران در ۱۰ سالگی دارای اینبات می‌شوند، دختر در ۱۰ سالگی؛ تازه دختر دیرتر از پسر اینبات پیدا می‌کند. توی همین کتابی که الآن جلوی من است یک آماری را نشان داده- این کتاب، کتاب خوبی است که راجع به بلوغ نوشته شده، اگر رفقا بخوانند خوب است، البته من نخواندم، آقای نوری این کتاب را برای من آوردند، من وقتی که مطالب را دیشب یادداشت کردم که بیاورم صبح یک نگاه کردم دیدم که اتفاقاً مقالات خوبی هم در این کتاب هست و یک مقاله‌ای هست که خیلی نزدیک به مطالب ما هست، البته نزدیک است ولی مطالب باز فرق می‌کند. افراد فاضلی هم در این کتاب، مقاله دادند. اسم کتاب، بلوغ دختران است و رساله‌های مختلفی ایشان در اینجا آوردند. حالا ما که نظرم را به این حد می‌رسانیم، بقیه مطالب دیگر مطالب متفرقه‌ای هست که مفید هم هست. فرض کنید که آمارهایی ارائه می‌دهد و یک مطالبی را بیان می‌کند که همه آنها تأیید مسائلی را می‌کند که [ما در اینجا] مطرح [کردیم] - اصلاً آماری ایشان در اینجا ارائه می‌دهد که حتی پسر زودتر از دختر اینبات شعر پیدا می‌کند. درصد نشان می‌دهد، پسر این درصد، دختر درصدش کمتر، ۸ سالگی، ۹ سالگی، ۱۰ سالگی، ۱۱ سالگی، از ۱۳ به بعد جایشان را عوض می‌کنند با هم، یعنی از ۱۳ سال به بعد اینبات در دختر بیشتر از اینبات در پسر می‌شود و در ۱۳ سالگی درصد دختران می‌رود بالا و در ۱۵ سالگی دیگر به حد کامل می‌رسند یعنی هم پسر و هم دختر هر دو

با یک درصد اختلاف، دختر صد در صد است و پسر ۹۹ درصد است. اگر مسأله إنبات است که مسأله إنبات هم نمی تواند دلیل باشد برای بلوغ. فرض بکنید که حالا در ۱۰ سالگی إنبات شعر بشود، خب یک مو دربیاید، خب مو دربیاید حالا چه تلازمی بین إنبات و بین تعلق تکلیف است؟ این خنده‌دار است! فرض کنید که یک بچه مو دریاورد و یکی کمتر دریاورد! این هم همین طور است. پس بنابراین همان طوری که در روایات هم جنبه إنبات به عنوان جنبه أماریت آمده که حالا روایات هم در این زمینه هست و روایاتش را هم عرض می‌کنیم.

فقط می‌ماند قضیه احتلام، در قضیه احتلام این مسأله یک مسأله‌ای است که قابل توجه است یعنی مسأله احتلام وقتی که می‌گویند شخص محتلم شد آن وقت همراه با احتلام خصوصیات این هم فرق می‌کند، صدایش تغییر پیدا می‌کند، حالاتش تغییر پیدا می‌کند، احساس زوجیت برایش پیدا می‌شود، احساس نکاح برایش پیدا می‌شود، دیگر از مرحله طفولیت خودش را بیرون می‌آورد، این را می‌توانیم بگوییم، یعنی این را می‌توانیم به عنوان یک اصل عقلایی بگوییم که جنبه احتلام و جنبه طمث، این می‌تواند [ملاک باشد] برای رسیدن به این بلوغ، اصلاً ما فعلاً کاری به شرع نداریم ها که در روایات چی آمده، نه، ما اصلاً از نظر خارجی، [مسئله را بررسی می‌کنیم؛] فرض می‌کنیم ما اصلاً مسلمان نیستیم، اصلاً دین نداریم ولی ما می‌خواهیم از نظر مسائل اجتماعی بررسی کنیم که در یک جامعه، دختر در چه سالی باید ازدواج کند و پسر در چه سالی؟ خب سال سال احتلام است دیگر. وقتی که پسر محتلم می‌شود اولین حرکت او به سمت میل به زوجیت و نکاح در او پیدا می‌شود گرچه مثلاً در سابق بر این هم ممکن است حالاتی و خصوصیتی داشته باشد ولی آن حال جدّ، این بعد از احتلام برای پسر پیدا می‌شود و همین طور آمادگی دختر برای ازدواج، آن هم در حال طمث است و قبل از طمث اصلاً آمادگی جسمانی برای این مسأله نیست. این می‌شود یک جنبه عقلایی و خارجی و اجتماعی به خود بگیرد.

حالا می‌آییم سراغ روایات، ببینیم روایات در این زمینه برای ما چه مطلبی را بیان می‌کنند؟ با توجه به اختلافی که ما در روایات می‌بینیم: در یک روایت فرض کنید که ۹ سال را شمرده، در یک روایت ۱۳ سال و ۱۴ سال را شمرده، در یک روایت برای پسر ۱۳ سال و اینها، در یک روایت ۱۵ سال تمام، با توجه به این روایت اصلاً این روایت به عنوان یک عنوان موضوعی و بالاستقلال که حدی را برای بلوغ بیان می‌کند دیگر از اعتبار می‌افتد. در هر جا که ما دیدیم در روایات اختلاف وجود دارد در این گونه موارد، قطعاً ما باید بدانیم که عنوان مشیر در اینجا لحاظ شده و جنبه غالبیت در اینجا مدّ نظر

قرار گرفته.

خب خیلی از موارد هست: من باب مثال در مورد صلاة مسافر، در یک روایت می‌گوید که فرض بکنید وقتی که صدای اذان را نشنوید حدّ ترخّص آنجاست، در یک روایت می‌گوید وقتی دیوارهای شهر را نبینید. خب وقتی که شما ملاحظه می‌کنید می‌بینید قطعاً این روایت یک مسافت بعیدتری را می‌خواهد تا روایت اول. اینکه دیوار شهر را شما نبینید شاید از سه فرسخی، چهار فرسخی هم شما دیوار شهر را قشنگ ببینید ولی صدای اذان را از دو کیلومتری دیگر نمی‌شنوید. پس معلوم می‌شود باید آن روایتی را که دالّ بر این است که دیوار شهر را ببینید، منظور به طور وضوح و بطور خیلی روشن و مبین و مشخص است که انسان دیگر از یکی دو کیلومتری، آن دیوار را نمی‌تواند ببیند یعنی کاملاً آن درزهای بین دیوار را، بین آن آجرها را، رنگ خود آنها را. از اینجا ما کشف می‌کنیم که منظور روایت از رؤیت جُدران، عبارت از رؤیت واضحه است نه یک رؤیتی که صرف تشخیص بین جُدران و بین اشجار باشد، آن را انسان از چهار فرسخی هم می‌تواند تشخیص بدهد. بعضی‌ها از طهران درمی‌آمدند یک مقدار می‌آمدند بیرون فرض کنید چیزهای کرج را هم می‌دیدند. خیلی‌ها در مسافتی که از قم می‌رود تا طهران، از وسط‌های راه، خیابان‌ها و چیزهای طهران پیداست و بعضی‌ها که چشمشان قوی بود می‌گفتند اصلاً ما طهران را می‌دیدیم البتّه حالا به طور وضوح وضوح نه، ولی خب مشخص بود. خب این منظور در اینجا نیست، منظور عنوان مشیر در اینجا هست.

یا اینکه فرض کنید که من باب مثال در بعضی از روایات داریم که استظلال برای حاجی حرام است، اشکال دارد. خب استظلال که در روایت هست یعنی حاجی خودش را در تحت ظل دربیارورد. این مشخص به این است که منظور حضرت در اینجا این نیست که حتّی در شب هم که تاریک است و ظلّی در اینجا وجود ندارد، باز حاج و معتمر در حال احرام بایستی که خودش را در تحت ظلّ قرار ندهد. این را دیگر استظلال نمی‌گویند. یعنی وقتی که شما فرض بکنید که در یک ماشین سرپوشیده نشستید و در شب حرکت بکنید، می‌گویند شما مستظل هستید؟ ظل به خود گرفتید؟ مستظلّ من الشمس أو مستظلّ من السّماء؟ مستظلّ من السّماء که معنا ندارد، مستظلّ من الشمس است دیگر. خب در اینجا خود نفس این قضیه ولو اینکه لیل در اینجا نیست... اگر یک وقت می‌گفت حتّی فی اللیل، خب این مشخص بر این است که المستظلّ حتّی من السّماء أو من ضوء القمر و امثال ذلک [هم در اینجا اشکال دارد]، ولی چون در روایات ظل به عنوان لیل نیست، این جنبه استظلال حکایت از این نمی‌کند که شما در شب هم بایستی که فرض بکنید که در تحت ظل آسمان [قرار نگیرید] مگر اینکه

جهت دیگری باشد که اصلاً حاجی فرض کنید که در حال احرام باید اصلاً سرش بینه و بین السماء حاجب و رادعی نداشته باشد که آن را ما از روایات نمی فهمیم. حالا یک کسی بیاید از باطن و این حرف‌ها مطلب را استفاده بکند ما نمی دانیم. ما آنچه که از روایات می بینیم و متفاهم عرفی است مستظلاً من الشمس است، استظلال از شمس است اما اضافه بر آن نیست و دلیلش این است که در منزل استثناء شده، در منزل شما می توانید زیر سقف باشید، فرض کنید که در یک جا که پیاده می شوید زیر سقف باشید، این حرکت باید حرکتی باشد [که در حال حرکت زیر سقف قرار نگیرید]. پس بنابراین انسان از اینجا استفاده می کند که متفاهم عرفی در اینجا می تواند دخیل در تبیین معنای روایت باشد.

یا فرض کنید که در مورد صلاة جماعت هم عرض کردم که در مورد صلاة جماعت هم می گویند که یری الإمام أو یری من یری الإمام؛ منظور در اینجا این نیست که حتماً امام را ببیند، منظور در اینجا این است که آن اتصال برقرار باشد ولو اینکه چندتا واسطه هم در آنجا بخورد. پس این معنای متفاهم عرفی است در اینجا.

حالا صحبت در این است که با توجه به این روایاتی که الآن در اینجا آمده، در یک جا ۱۳ سال و ۱۴ سال، در یک جا ۹ سال، در یک جا ۱۵ سال برای پسر و این حرف‌ها، اهل تسنن که اصلاً می گویند ۱۵ سال کمتر نه دختر و نه پسر هیچکدام از اینها بالغ نمی شوند. ما در اینجا می گوئیم که روایاتی که آمده سن را مطرح کرده اصلاً سن در اینجا حجیت ندارد؛ سن در اینجا به عنوان چیست؟ طرحش هیچ جنبه عقلایی ندارد که فرض کنید که امام علیه السلام بگوید چون ۹ سال از این گذشته باید این بالغ بشود، ۹ سال گذشته و هیچ تغییر و تحوّل در او پیدا نشود! زمان یک امر اعتباری است، امام هم نمی تواند این را در اینجا برای ما به یک امر مشخص بیان کند. امام یک امر اعتباری را که نمی تواند دلیل برای بلوغ قرار بدهد، باید یک امر واقعی باشد، یک امر خارجی باشد. اگر هم قرار بدهد ما باید به دنبال محمل و توجیه بگردیم که چرا امام علیه السلام این کار را کرده؟

در اینجا ما متوجه این قضیه می شویم که پس منظور از روایات در اینجا، منظور مسأله طمٹ است. در مسأله طمٹ است که آن آمادگی برای تغییر و تحوّل در دختر پیدا می شود و می تواند که نطفه برای او منعقد بشود و همین طور برای پسر حُلْم و احتلام است که دال بر این است که آن تغییر و تحوّل خروج از طفولیت به مرتبه رجولیت برای او در اینجا پیدا شده؛ این است. حالا در اینجا بر طبق موارد زمان و اختلافات، ما می بینیم روایات هم در اینجا مختلف است. در بعضی از موارد خب مثلاً ۹ سالگی خروج از یتیم است، [چون] طمٹ پیدا می شود. برای بعضی ها ۱۰ سالگی، برای بعضی ها ۱۲ سالگی

ولی دیگر اغلب آنچه را که خود ما بررسی کردیم و می‌بینیم می‌گوییم دیگر از ۱۳ سال به تأخیر نمی‌افتد، خیلی به ندرت اتفاق می‌افتد، اینها را شما باید بدانید دیگر، شما باید به ما یاد بدهید! که در ۱۳ و ۱۴ سالگی دیگر طمث برای اینها یک مرتبه غالبیت پیدا می‌کند، یک مرتبه... و الا بالاتر از ۱۴ سالگی هم دیده شده که دختران طمث نشدند. بنده خودم سراغ دارم، می‌شناسم، عیال بعضی از همین رفقا را، دوستانم را می‌دانم که ایشان حتی ۱۵ سال و ۱۶ سالش هم که شده بود طمث نشده بود. حالا موانعی وجود دارد که نمی‌شود، بالأخره از لحاظ فیزیکی و از لحاظ سیستم بدنی لابد یک خصوصیتی است که این موانع وجود دارد. در بعضی از موارد هم خب اطباء کمک می‌کنند و آن عادت و آن ایام برای آنها دیگر حاصل می‌شود. ولی دیگر در سن ۱۳ و ۱۴ سالگی طبق آنچه را که خودمان هم مشاهده می‌کنیم و مراجع آماری برای ما خبر میدهند، دیگر در این سنین است که غالباً طمث پیدا می‌شود. لذا ما می‌بینیم در روایات ۱۳ و ۱۴ را هم بر همین اساس آوردند گرچه ممکن است از ۹ سالگی هم بعضی‌ها طمث بشوند، اتفاقاً یک درصدی هم هست که در ۹ سالگی این طمث انجام میشود.

فعلی هذا مسألة ما در بلوغ عبارت است از همان وقتی که این تغییر در دختر پیدا بشود و آن تغییر در پسر پیدا بشود که در پسر به طور غالبی معمولاً ۱۵ سال تمام است، حالا ممکن است ۱۴ سالگی هم باشد، حتی ۱۳ سالگی هم دیده شده که احتلام برای آنها پیدا شده، در مناطق مختلفه، حاره، مناطق بارده، اینها برایشان اتفاق می‌افتد. آن وقت از اینجاست که ما علت این اختلاف در روایات را پی می‌بریم که چرا در روایات مختلف است. یعنی از نقطه نظر عرفی ما می‌بینیم مبنای شارع در اطلاق بلوغ بر پسرها و دخترها با مبنای عرف فرقی نمی‌کند و صحیحه علی بن جعفر و امثال ذلک می‌گویند که در شرع مبنا چیست، امام علیه السلام در شرع مبنا را بیان می‌کند که مبنای شرع برای بلوغ همان مبنای عرف است؛ چطور در عرف اگر که دختر طمث بشود می‌گویند این دیگر آمادگی برای ازدواج دارد، آن وقت بر همین اساس لذا می‌گویند ازدواج قبل از طمث حرام است، دخول قبل از طمث حرام است برای دختر، باید طمث بشود، یعنی آمادگی برای ازدواج پیدا بشود. ولی برای پسر نه، پسر که مشکلی ندارد، حالا پسر قبل از احتلام هم باشد اشکال ندارد، حالا برای دختر ممکن است یک مانعی پیش بیاید، حالا برای این پسر که مشکل نیست. ولی در هر صورت تغییر و تبدل برای اینها در همین ایام احتلام و ایام طمث است، همین را هم شارع آمده بیان کرده لذا گفته که برای پسر ۱۵ سال تمام است الا اینکه قبل از این احتلام پیدا نکند، برای دختر ۱۳ یا ۱۴ سال است الا اینکه قبل از این طمث بشود. این معنا این است که ملاک طمث است برای دختر و احتلام است برای پسر در هنگام بلوغ. بعد

حالا وقتی که ملاک این طور است ما متوجه می شویم سنی را که در روایات بیان شده سنی است که با این ایام منطبق است یعنی سن ۱۳ سالگی برای دختر...، لذا در بعضی موارد ۱۳ و ۱۴ را برای پسر و دختر یکی می شمارند، یعنی یک اندازه است، یعنی بین دختر و پسر فرقی نیست. روایت ۱۳ سال دلالت بر همین مسأله می کند که...

سؤال: اگر دختر برای طمث شدن مانع داشته باشد باز می شود بگوییم دختر به تکلیف رسیده؟
جواب: نه، یک وقتی منع پیش آمده اما ظهور و بروز خارجی ندارد، باز هم آن طمث است. بله طمث است.

مثلاً در موثقه عمّار سابطی بسیار این مسأله را حل می کند که می فرماید: عن أبي عبد الله عليه السلام قال سألته عن الغلام متى يجب عليه الصلاة؟ قال: إذا أتى عليه ثلاث عشر سنة. فإن احتلم قبل ذلك فقد وجب عليه الصلاة و جرى عليه القلم. یعنی میزان میزان احتلام است منتهی در ۱۳ سالگی، یعنی ۱۳ سال تمام بشود و وارد ۱۴ شده باشد، دیگر در این سنین احتلام معمولاً پیدا می شود و ما در اینجا می فهمیم که میزان احتلام است. حضرت می فرماید: إن احتلم قبل ذلك فقد وجب. یعنی معیار احتلام است و نیازی نیست که ما بگوییم در ۱۳ سال تمام شدن و وارد ۱۴ سال شدن آیا محتلم می شود یا نمی شود؟ در خیلی موارد می شود، در ۱۵ سال دیگر کامل است، در همه دیگر این هست. و الجارية مثل ذلك، حضرت می فرماید: جارية هم همین است، فرقی بین دختر و پسر اصلاً وجود ندارد. إن أتى عليها ثلاث عشر سنة أو حاضت قبل ذلك فقد وجبت عليها الصلاة و جرى عليها القلم. یعنی دختر هم در ۱۳ سالگی حیض می شود و طمث پیدا می کند. حالا اگر قبل از این هم شد باز به مرحله بلوغ رسیده.

پس بنابراین بین دختر و پسر اصلاً فرقی نیست. میزان میزان احتلام است. یا آن روایات دیگر، مثل صحیحه علی بن جعفر که إذا راهق الحلم است، که آن هم این را بیان می کند. صحیحه دیگر صحیحه عبدالله بن سنان است عن أبي عبد الله عليه السلام: إذا بلغ أشده که می فرماید ثلاث عشر سنة و دخل في اربعة عشر سنة یعنی ۱۳ سال تمام بشود و داخل در ۱۴ سال بشود و جب عليه ما وجب على المحتملين، یعنی دیگر همان ایام احتلام در اینجا هست. احتلم أم لم يحتلم، این دیگر در اینجا یعنی ۱۴ سال بشود یعنی همان وقت احتلامش است حالا اتفاقاً هم احتلام نشود، آن مشکل در اینجا پیش نمی آید. و کتب علیه السینات و... و جاز له.

یا اینکه در خبر عبدالله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام إذا بلغ الغلام ثلاث عشر سنة کتب

له الحسنه و كتب عليه السيئه و عوقب . و در جاريه مي فرمايد : اذا بلغ تسعة سنين فكذلك . بعد حضرت اين را در انتهايش مي فرمايد كه چرا تسعه سنين ؟ و ذلك أنها تحيض لتسعة سنين ، يعنى حضرت در اينجا علت را آورده . پس بنا بر اين اين علتى كه در اينجا مي آورد آن علت در اينجا مورد لحاظ است نه تسعة سنينى كه حضرت مي فرمايد و نه ثلاث عشر سنينى كه در آنجا نسبت به پسر مي فرمايد . علت براي بلوغ ، حيض و احتلام است ، اين ملاك است . پس ما از روايات اين را مي فهميم كه آنچه كه ملاك براي بلوغ است عبارت است از طمث براي دختران و احتلام براي پسران . اين مسأله هم از آيات و هم از روايات بيان شد .

پس ملاك نه ۹ سال است نه ۱۳ سال است و نه ۱۵ سال است و نه ۲۰ سال است و نه ۱۰۰ سال . اصلاً ملاك زمان نيست ، آنچه كه ملاك است طمث است و احتلام . اين مسأله است . و آنچه كه در روايات به عنوان ۱۳ سال و ۱۵ سال و در بعضى ها ۹ سال است تمام اينها عنوان مشير است يعنى حضرت مي خواهد اين را بفرمايد كه چون در اين سنين - حالا بعضى ها در ۹ سال مي شوند ، بعضى ها در ۱۳ سال ، بعضى ها در ۱۵ سال - چون در اين سنين بلوغ انجام مي گيرد از اين باب امام فرموده ۹ سال ، تسعة سنين ، چون ديگر در سن ۱۳ سال ، ديگر قطعاً ۱۳ سال تمام بشود در ۱۴ سال دختر طمث مي شود لذا امام طمث را ديگر براي دختر بيش از ۱۴ ذكر نكرده ولي براي پسر روايات خمسة عشر هم داريم . اين كه براي پسر روايات خمسة عشر داريم بخاطر اين است كه بلوغ در ۱۵ سال هم احتمالش زياد است كه خيلى از افراد هستند كه در مناطق مختلفه با اتمام خمسة عشر سنوات است كه آن احتلام پيدا مي شود ولي براي دختر آنچه را كه آمار و تحقيقات نشان مي دهد ديگر ۱۳ سال تمام شود و وارد ۱۴ سال بشود ديگر تقريباً مي توانيم بگوئيم صد درصد ، يا اگر صد درصد نگوئيم ديگر ۹۰ درصد ديگر اين مسأله حيض در اينجا انجام مي شود .

پس بناءً على هذا ملاك ما براي بلوغ عبارت است از حيض و احتلام . اين آن چيزي است كه ما از روايات استفاده مي كنيم . البته باز نسبت به اين قضيه فردا [مطالبى را] عرض مي كنم . اين يك مطلب كه بلوغ عبارت است از طمث و احتلام . اين يك مطلب . حالا آيا بر بلوغ تكليف تعلق مي گيرد و چه نوع ؟ آن مطلب آخر ! حالا اگر يك دختری حيض شد آيا بر او تكليف تعلق مي گيرد و آيا بايد اجراى حدود بشود و آيا بايد به او اعطای اموال بشود ، آن يك مطلب ديگرى است . ما مي خواهيم بينيم اين دو قضيه چه تفاوتى با همدیگر دارند . قضيه بلوغ يك مطلب تكوينى است و قضيه تكليف يك مطلب اعتبارى است ، آن قضيه تكوينى بايد مشخص بشود ، مسائل اعتبارى مترتب بر مسائل تكوينى هم بايد

حدودش مشخص بشود. ما فعلا آمديم قضيه تکوينی را درست کنيم که در قضيه تکوينی، بلوغ عبارت است از احتلام و طمث. اين قضيه قضيه بلوغ است حالا تتمه مطالب انشالله برای فردا.

سؤال: در مورد سن می توانيم بگويم چون یک امر اعتباری است... ولی در مورد انبات شعر چون خودش یک حرکت فیزیکی در بدن است...

جواب: می دانم، می گويم اين حرکت فیزیکی چیزی نیست

سؤال: انبات شعر محرک برای احتلامش است، وصل به همين احتلامش است

جواب: نه، اين انبات یک مسأله مثل اينکه حالا فرض بکنيد که یکی حالا چاق می شود، در ۱۳ سالگی لاغر می شود،...، اينها دليل نمی شود. البته مسأله انبات شعر باز یک مسأله تکوينی است باز مثل زمان نیست ولی اين انبات شعر چه تأثیری در...؟ یک کسی حالا فرض کنيد دو تا مو اينجایش درآمده و ۳ تا مو آنجایش درآمده آیا اين ديگر مسأله اش تمام است؟! الان بچه های کوچک هم مو در می آورند!

شما خودتان را لحاظ کنيد يادتان می آيد يا نمی آيد؟ در ۱۳ و ۱۴ سالگی خودتان را لحاظ کنيد ببينيد چه حالی داشتيد؟ از نظر مشاعرتان و از نظر افکارتان و از نظر خصوصياتتان چه حالی داشتيد؟ احساس بچگی می کنيد ديگر. ۱۳ و ۱۴ سال می گويند اين هنوز بچه است ديگر. هنوز از خلق و خوی طفوليت درنيامده ديگر.

اللهم صل على محمد و آل محمد